

جلوه‌هایی از اقتصاد زبانی در قرآن کریم «بررسی موردی جزء ۲۶-۳۰»

روح الله صیادی نژاد^{۱*}، صدیقه جعفر نژاد^۲

۱- استادیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه کاشان، کاشان، ایران
saijadi57@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه کاشان، کاشان، ایران
s.jafarimotarjem2014@gmail.com

چکیده

اقتصاد زبانی گفتاری است که در همه زبان‌های دنیا وجود دارد و به این معناست که کمترین فعالیت عضلانی و ذهنی برای ارائه معانی و مفاهیم مد نظر ارائه گردد و به دیگر بیان همان اصلی است که از آن به نام «اصل کم‌کوشی» یاد می‌شود. زبان عربی نیز یکی از زبان‌هایی است که اقتصاد، ویژگی بارز آن است. قرآن کریم نمونه والای گزیده‌گویی و ایجاز است و اصل کم‌کوشی در آن موج می‌زند. این پژوهش برآن است تا با روش توصیفی-تحلیلی جلوه‌های اقتصاد زبانی در پنج جزء آخر قرآن را بررسی کند. دستاورد پژوهش بیانگر آن است که قرآن بر ایحفظ و جایگیری سریع در اذهان و برای ارتباط برقرار کردن و انتقال رسالت، به اصل کم‌کوشی در تمامی سطوح و لایه‌های زبانی توجه ویژه کرده است. در قرآن حتی در به کارگیری آواها، اصل استفاده بهینه فروگذاری نشده و از قدرت فاکتورگیری واژگان نهایت بهره‌برداری شده است تا برون‌دهانرژی، چه ذهنی و چه فیزیکی به حداقل رسانده شود.

واژه‌های کلیدی

قرآن، جزء ۲۶-۳۰، اقتصاد زبانی، کم‌کوشی، اشتقاق، زبان‌شناسی.

مقدمه

زبان ابزاری مهم برای تبادل اندیشه‌ها و کالاهای معنوی انسان به شمار می‌رود. همان‌گونه که سگه ضرب زده می‌شود، کلمات نیز تا زمانی که در جامعه جریان دارند و سیال‌اند، ضرب زده می‌شوند؛ چرا که کلمات سکه اندیشه به شمار می‌روند و پشتوانه‌ای شناور برای انسان به حساب می‌آیند.

بشر همواره زبان را ابزاری برای دستیابی به اهداف خود و راهی کم‌هزینه و آسان می‌دانسته است. درحقیقت واژگان و الفاظ به منزله جاده‌ای هستند که وی را به سرمنزل معانی و مقصود می‌رسانند و این مسیر هرچه کوتاه‌تر باشد و انرژی کمتری برای پیمودن آن صرف شود، میزانبهره‌وری آن بیشتر خواهد بود. این اصلی است که امروزه آن را «اقتصاد زبانی» یا «اصل کم‌کوشی» می‌گویند. با توجه به این اصل است

انسان‌ها ما یلند با حداقتلاش، مفهوم مقصود مطمحنظرخ و در ابهدیگری منتقل و با حداقل تلاش فکری، بیشترین اطلاعات را دریافت کنند. (هویدا، ۱۳۷۸، ص ۳۲۸). بنابراین می‌توان گفت که اقتصاد در زبان این است «که متکلم با کمترین تلاش ذهنی بیشترین فایده زبانی را ارائه دهد» (قباوه، ۲۰۰۱، ص ۳۱).

با تأمل در قرآن کریم، این کتاب آسمانی، در خواهیمیافت که خداوند در انتقال پیام خود به بندگان در راستای هدایت آنان از ابزار «زبان» نهایت استفاده را برده است. چنین آواها، واژگان و ترکیب آن‌ها در قرآن سبکی بی‌نظیر را پدید آورده، تا آنجا که بشر با به سینه سپردن آن از خلق سبکی نظیر آن عاجز و ناتوان است و این کلام الهی که می‌فرماید: ﴿لئن اجتماعت الإنسوالجنُّ علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لا

یأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیرا﴾ (الإسراء/ ۸۸) مؤید این گفته است.

پیشینه و پرسش‌های پژوهش

با مطالعاتی که نگارندگان انجام داده‌اند، در راستای اصل اقتصاد زبانی پژوهش‌های اندکی انجام شده است، که مهم‌ترین آن‌ها به قرار ذیل است: «نقش کم‌کوشی زبانی در پیدایش فارسی محاوره» از سید اسماعیل مختاری، «تأثیر ایجاز و اختصار در خواندن و درک مطلب به زبان فارسی» از جلال رحیمیان و اسماعیل رهبر، «الاقتصاد اللغوی فی صیاغه المفرد» از فخرالدین قباوه، «سمات الاقتصاد اللغوی فی العربیة» از ورده غدیری و «الاختصار سمة العربیة» از عبدالله جادالکریم.

بررسی محتوایی پژوهش‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که هیچ‌کدام از این نویسندگان به اصل اقتصاد و کم‌کوشی در قرآن اشاره‌ای نداشته‌اند هیچ‌یک از آنان، بحث مفصلی از انواع اقتصاد زبانی ارائه نکرده، برخی از پژوهش‌ها به صورت پراکنده و گذرا نمونه‌هایی را ذکر کرده‌اند که کلی‌گویی است و به جزئیات و علت اقتصادی آن اشاره‌ای نداشته‌اند. پژوهش‌پیش روی برآنست که با ذکر نمونه‌هایی از آیات و عبارات پنج جزء آخر قرآن، نمودهایی از اقتصاد زبانی را بررسی کند و به پرسش‌های زیر پاسخ گوید: جلوه‌ها و مقوله‌های کم‌کوشی زبانی شامل چه گفتارهایی است؟ کدام گفتار بیشترین کاربرد را دارد و چرا؟ رعایت اصل اقتصاد چه تأثیری بر مخاطب قرآن دارد؟

اگرچه تمام قرآن از ابتدا تا انتها سرشار از عبارات موجز و پرمعناست و اصل اقتصاد زبانی در نهایت خود جلوه یافته است؛ اما نگارندگان، پنج جزء آخر قرآن

«حذف» از جمله مقوله‌های مختصرسازی است. تکنیک «حذف» در قرآن یکی از پربسامدترین‌هاست، و به گونه‌ای به کار بسته شده که نه تنها نقضی در کلام ایجاد نکرده؛ بلکه رسانگی آن را دوچندان ساخته است. آیات زیر شاهد این مدعا است.

(كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ وَقِيلَ لَهَا مَن رَّاقٍ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ) (۲۶، ۲۷، ۲۸/قیامه). فاعل هر سه فعل (بلغت، قیل، ظن) محذوف است. در آیه اول فاعل مشخص است که یا «روح» است و یا «نفس»؛ زیرا سیاق به آن دلالت دارد و در زمان مردن این جان است که به گلوگاه می‌رسد؛ لذا برای سرعت انتقال معنای مرگ و قبض روح فاعل حذف شده و در آیه دوم فاعل «ملک الموت» است که روح را بالا می‌برد. در اینجا نیز چون روح کافر مدنظر است، پس اسم با عظمت «ملک الموت» حذف شده است تا تحقیری بر جهنمیان باشد، به گونه‌ای که حتی از ذکر اسم ملک الموت با آنان چشم‌پوشی شده و در آیه سوم فاعل فعل (ظن) کافراند و ذکر نشده است، تا بیان شود که فرایند قبض روح بسیار سریع است (بدیده، ۲۰۰۹، ص ۳۳). همان‌گونه که در این آیات مشخص شد اختصارسازی که با ذکر نکردن صورت گرفته، نه تنها در درک معنای پیام الهیخلل ایجاد نکرده؛ بلکه رسانگی آن را چند برابر کرده است.

در اینجا خاطر نشان می‌شود، چیزی که این تأثیر را بر مخاطب فزون‌تر می‌کند، این است که اختصار علاوه بر رسانگی و فشردگی معنایی، در اینجا کلامی موسیقایی پدید آورده است.

از دیگر مقولات اقتصادی زبان، «ایجاز» است. «ایجاز» در لغت به معنی کوتاه سخن گفتن، سخن کوتاه کردن، بیان مقصود در کوتاه‌ترین لفظ و

را بررسی کرده‌اند؛ به دلیل اینکه آیات مکی بیشتر در زمینه رستاخیز و مرگ و قیامت هستند و به طور کلی در اصول دین بحث می‌کند که ابتدا مسلمانان باید با این امور آشنا شوند.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود این آیات، کوتاه و در نهایت کم‌کوشی بکار رفته‌اند. از سویی دیگر مخاطب آن زمان امی بوده است و فن کتابت را اندکی از افراد می‌دانستند؛ لذا سخنی را که در نهایت اقتصاد و کمال معنایی بوده زودتر فرامی‌گرفتند.

اقتصاد زبانی یا اختصار زبانی

ممکن است به ذهن هر انسانی خطور کند که اصطلاحاتی نظیر «اقتصاد زبانی»، «اختصار زبانی»، «حذف» و «ایجاز» مفهومی یکسان اما با واژگانی متفاوت دارند. بنابراین در اینجا لازم و ضروری است که برای تبیین هر چه بیشتر، لختی بر این موضوع درنگ کنیم.

یکی از جنبه‌های اقتصادی زبان «اختصار» است و آن این است که آنچه را که از کلام اضافی است دور انداخته شود؛ بدون اینکه خللی در معنا ایجاد شود، برای مثال هرگاه گوینده به جای عبارت (أمطر السماء مطرا کثیراً) از جمله (هطل المطر بغزاره) یا (انهمر المطر) استفاده کند، دست به مختصر سازی زده است. با توجه به آنچه در بالا بیان شد به این دریافت می‌رسیم که در «اختصار» هیچ واژه‌ای از کلام ساقط نمی‌شود؛ بلکه یک سازه جایگزین سازه‌ای دیگر می‌شود که حاوی معنای آن سازه است ولی در تعداد حروف و اصوات کمتر (عفیفی، ۱۴۱۷، ص ۳۵۱). زمانی که گویندگان و مترجمان هم‌زمان با تنگنای وقت مواجهند، دست به مختصر سازی می‌زنند.

کمترین عبارت است. انسان با پرهیز از دراز کردن سخن سعی دارد کلامی ارائه دهد که مخاطب از شنیدن آن خسته و دل‌زده نشود. یکی از نمونه‌های ایجاز، ایجاز به حذف است، همانند این سخن شاعر عرب که می‌گوید:

فَعَسَ وَاحِدًا أَوْ صِلَ أَخَاكَ فَإِنَّهُ
مَقَارِفُ ذَنْبٍ مَرَّةً وَمَجَانِبُهُ

(البستانی، ۱۹۹۸، ۳، ۱۱)

یعنی اینکه تنها زندگی کن یا به برادرت بپیوند؛ چرا که او گاهی مرتکب گناهی می‌شود و گاهی اجتناب می‌ورزد.

شاعر در بیت بالا، برخی از کلمات را به اعتبار ماقبل حذف کرده، او در پایان بیت دو واژه (مَرَّةً آخری) را به اعتبار ماقبل حذف کرده است. ایجاز در اینجا نیز مانند اختصار سبب ایجاد نظم‌آهنگی دلنشین شده است. قدر مسلم از این روی است که « شکسپیر»، ایجاز را روح قریحه می‌داند (داد، ۱۳۸۲، ص ۶۳).

گاهی در پس ایجاز نیز یک نکته بلاغی نهفته است، برای مثال به این آیه بنگرید: تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ (یونس/۱۰): در اینجا لفظ (علیکم) «به این دلیل ذکر نشده است که سلام بهشتیان فقط صرف دوستی و الفت و تکریم یکدیگر است و نه دعا به جان یکدیگر، زیرا آنان در سلامت کامل‌اند و نیازی به دعا ندارند» (ابوالسعود، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۶۸). بنابراین ایجاز از مهم‌ترین ویژگی‌های زبان عربی است تا آنجا که عرب، بلاغت را «ایجاز» می‌داند (بدیده، ۲۰۰۹، ص ۲۰). انسان به طور طبیعی از سخن طولانی که منجر به دشواری شود، بیزار است و به آنچه که موجب سبکی و سهولت می‌شود رغبت بیشتری دارد.

گاهی ایجاز با حذف اجزائی از کلام صورت نمی‌گیرد؛ بلکه از مجموع کلام صورت می‌گیرد یا به عبارتی دیگر ایجاز انباشته‌ای از معانی و دلالت‌هاست که آیه زیر بیانگر آن است: (ولکم فی القصاص حیاة. بقره/۱۷۹) در این آیه ایجاز قصر وجود دارد و به این صورت است که چیزی حذف نشده؛ بلکه مجموعه‌ای از معانی در دل کلمه (قصاص) نهفته است و مشتمل بر الفاظ (ضرب و جرح و قتل) است. ایجاز در زبان عربی به قدری است که اگر متنی را از یکی از زبان‌های اروپایی به عربی ترجمه کنیم، ترجمه عربی چیزی حدود یک پنجم متن اصلی می‌شود و این از مزایای زبان عربی است که لفظ اندک دلالت بر معانی گسترده دارد (غدیری، ۲۰۰۳، ص ۶۱). بنابراین مقوله‌های حذف، ایجاز، اختصار از نمونه‌های کم‌کوشی زبانی است و همگی در جهت این است که کالای زبان را به خریدارانش (مخاطب) به قیمتی عرضه کند که نه در آن افراط باشد و نه تفریط؛ چرا که اقتصاد که همان کم‌کوشی است نیز به معنی میانه‌روی است و اقتصاد زبانی یعنی رعایت اصل بهینه‌گی در بکارگیری سازه‌های زبانی. این رعایت کم‌کوشی در قرآن به حدی است که اگر سوره «فاتحه» به انگلیسی برگردانده شود (۷۰) کلمه می‌شود حال آنکه این سوره (۳۰) کلمه است (جوادالکریم، ۲۰۰۶، ص ۶۵). بنابراین گرچه مقوله‌هایی از قبیل «اختصار» و «ایجاز»، «حذف» در تعاریف و کارکرد با هم فرق دارند؛ اما همگی آن‌ها در خدمت اقتصاد زبانی بر آمده‌اند.

جلوه‌هایی از اقتصاد زبانی در قرآن

کلمات در زبان به منزله قالب افکار و معانی به شمار می‌آیند و اندیشه‌ها و معانی هرچه ارزشمندتر و

معمول برجسته کند، برای مثال: اللوامه: اسم مبالغه (لائمه) در معنای بسیار سرزنش کننده (قیامه/۲) است، (حمالة): بسیار حمل کننده (مسد/۴)، (حلاف) بسیار سوگند یادکننده، (همّاز): بسیار عیب‌جو، (مشاء): بسیار برنده، (مناع): بسیار منع کننده (قلم/ ۱۰، ۱۱، ۱۲) (هلوع): بسیار حریص، (منوع): بسیار منع کننده، (جزوع): بسیار بی‌تاب (معارج / ۱۹، ۲۰، ۲۱). بنابراین صیغه مبالغه یکی از نمونه‌هایی است که در زمان صرفه جویی می‌کند و باعث فشار کمتر اندام‌های درگیر در سخن می‌شود. گذشته از مبحث اسم و فعل و صیغه مبالغه، مقوله‌های دیگری نیز وجود دارد که به‌کارگیری آن نقش منحصر به فردی در رسانگی معنا و به حافظه سپاری آن دارد که برخی از آن به قرار زیر است:

حذف

حذف پدیده‌ای در ترکیب و ساختار عربی است که به‌کارگیری آن در فنون ادبی قدمتی به درازنای زبان عربی دارد. زبان‌شناسان برترین ویژگی زبان عربی را پویا کردن شنونده یا خواننده و شرکت دادن وی در ساخت جمله می‌دانند (جواری، ۲۰۰۶، ص ۸۳). در قرآن نیز از حذف استفاده شده است؛ زیرا جایی که نیاز به ذکر نیست ذهن خواننده یا شنونده در پی تکمیل اجرای سخن برمی‌آید و بدین‌سان در دریافت پیام پویاتر می‌شود. قدر مسلم از این روست که عبدالقاهر جرجانی باب «حذف» را بابتی توصیف می‌کند که روش آن دقیق است و شیوه آن را شگفت و شبیه به سحر و فسون می‌داند (۱۹۸۳، ص ۱۰۳). او در جای دیگر می‌گوید: «چه بسا حذفی برای کلام مانند گردنبندی زیباست و در حکم آرایش معنا است» (همان، ۱۰۷). گوینده با استفاده از ابزار

پربارتر باشند، قالبی هم که در آن ریخته می‌شوند ارزشمندتر است. در این راستا آیات و تعابیر قرآنی در قالب‌هایی موجز و گرانمایه به گونه‌ای ریخته شده است که با نگاهی به هندسه و معماری آن درخواهیمیافت که تمامی آواها، کلمات و تعابیر چنان مقتصدانه به کار رفته‌اند که انسان از اقتصاد زبانی آن متحیر می‌ماند. در نمونه‌های ذیل به آن می‌پردازیم:

اقتصاد واژگانی

با نگاهی گذرا به قرآن درخواهیمیافت که «اسماء» به دلیل سبکی و روانی در سخن نسبت به «افعال» حضور پررنگ‌تری دارند. به دو آیه اول سوره «العصر» بنگرید:

﴿وَالْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفْرٌ﴾ (العصر/

۲۱)، خداوند برای اینکه بیان کند خسران انسان دائمی است و به دنیا و آخرت وی مربوط می‌شود، به جای فعل از مصدر «خُسِر» استفاده کرده است؛ چرا که مصدر برخلاف فعل مقید به زمان خاصی نیست. خداوند از مصدرهای متعددی که برای فعل «خسر» وجود دارد، مثل: خسارت، خسران و... از کم‌حرف‌ترین آن‌ها یعنی «خسر» استفاده کرده است.

وجه اقتصادی زبان قرآن سبب شده است که در سوره‌های مکی و مدنی بیشتر از افعال ثلاثی استفاده شود و فعل‌های رباعی مزید به‌کار نرود و حتی فعل‌های رباعی مجرد مثل «وسوس» در سوره مکی «ناس» و «زلزل» در سوره مکی «زلزله» به‌ندرت به کار رفته است. در راستای زبان اقتصادی، خداوند در جای جای سور قرآن از صیغه مبالغه استفاده کرده است. گفتنی است که کاربست این سازه‌های زبانی زمانی است که متکلم بخواهد صفتی را بیش از حد

که در برخی از نمونه‌ها «کلمه» به اعتبار ما بعد حذف می‌شود. به آیات آغازین سوره تکویر بنگرید:

﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ / وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ﴾ (تکویر/ ۱، ۲). همان‌طور که می‌دانید «ادات شرط» بر سر فعل می‌آید نه اسم. شمس در اینجا نایب فاعل برای فعل محذوف «کوِّرَتْ» است که فعل «کوِّرَتْ» بعد از آن، آن را تفسیر می‌کند. چون در یک جمله جمع بین مفسِّر و مفسَّر جایز نیست، مفسَّر که همان «کوِّرَتْ» بعد از «إِذَا» است، حذف می‌شود.

به‌طور کلی هر گونه حذفی که برای سهولت و تخفیف کلام روی دهد، شجاعت زبان عربی است، قدر مسلم از این روست که «ابن جنی»، حذف را ذیل مبحث «الشجاعة العربیة» قرار داده است (عفیفی، ۱۹۹۶، ص ۴۳). نمونه‌ای از این گونه حذف به قرار زیر است:

﴿وَبَيْنَمَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ سِدَادٍ﴾ (نبأ/ ۱۲). اصل در این آیه «السموات السبع» است که کلمه «سبع» توانسته هم معنای خود را به راحتی انتقال دهد و هم معنای لفظ محذوف السموات را به دوش بکشد. بنابراین با کاهش تعداد الفاظ بار معنایی افزایش یافته و این کم‌کوشی باعث شده از صورت کوتاه‌تر استفاده شود. ﴿كَمَّاحِبَالُ الْوُجُوْدِ وَهُوَ مَكْطُومٌ﴾ (قلم/ ۴۸). حضرت یونس در شکم ماهی چه کسی را می‌تواند صدا بزند؟ جز خدایگانه کسی نمی‌تواند به فریاد او برسد؛ بنابراین قرآن در «نادی ربّه»، «نادی» آورده و (ربه) را حذف کرده؛ زیرا فریادرس معلوم است و سیاق بر آن دلالت دارد. بنابراین حذف آن هیچ کاستی‌ای در امر انتقال پیام ایجاد نمی‌کند.

بنابر آنچه در بالا بیان شد، «حذف» راهی میانه و کم‌هزینه است که به‌کارگیری آن دستیابی به معانی را

«حذف»، عنصر یا عناصری را در کلام نادیده می‌گیرد؛ ولی با این وجود پیام را بی‌هیچ کاستی‌ای انتقال می‌دهد به طوری که از نظر معنایی خللی در جمله ایجاد نمی‌شود. گرایش ناخودآگاه و اجتناب‌ناپذیر عمومی به کم‌گویی و کم‌نویسی تا جایی است که برخی صاحب نظران وجود عنصر حذف را عاملی در جهت حفظ روانی و زیبایی کلام تلقی می‌کنند (افتخاری، ۱۳۸۴، ص ۴۰).

گفتنی است که فرایند حذف یک انگیزش اقتصادی و در راستای اصل کم‌کوشی است به طوری که عنصری که کمترین بار معنایی را به دوش می‌کشد حذف می‌شود، تا جمله کوتاه‌تر شود و بار معنایی عنصر باقی‌مانده افزایش یابد (غفاری، ۱۳۸۲، ص ۳۸). فرایند حذف در قرآن کریم در جای جای آیات دیده می‌شود، که نمونه‌هایی از آن را بررسی می‌کنیم. به این دو آیه توجه کنید:

﴿الْمُنْجِلِ الْأَرْضِ مِمَّا دَاوَالْجِبَالِ أَوْ تَادَا﴾ (۷-۶/ نبأ).
المنجبل در جمله دوم برای پرهیز از تکرار و رعایت اصل کم‌کوشی حذف شده است. ﴿مَا وَدَّ عَزْرُ بَكْرٍ مَّا قَالِي﴾ (ضحی/ ۳). ضمیر «ک» در (قالی) برای پرهیز از تکرار حذف شده، حذف آن علاوه بر پرهیز از اضافه‌گویی سبب آهنگینی نثر شده است که در گوش و جان خوش می‌نشیند. در کاربرد زبان، اصلی نانوشته ولی تفهیم شده و پذیرفته وجود دارد که گوییم: گویید:

لازم نیست گوییدها آنچه را که مخاطب از پیش می‌داند، برای او تکرار کند. این همانا صلیاست که از آن به نام «اصل کمترین تلاش» یاد می‌کنند (باطنی، ۱۳۸۵، ص ۶). بنابراین می‌توان گفت که حذف سبب روانی و سادگی کلام می‌شود؛ البته به شرطی که آن حذف خللی در معنا ایجاد نکند و ساختار و آهنگ سخن را مختل نسازد. ناگفته نماند

نزدیک و روند به حافظه‌سپاری آن را تسریع می‌بخشد.

قرآن برای تأکید کلام خود از مقولهٔ قسم به خصوص در جزء‌های پایانی فراوان یاد کرده است. این ترکیب‌های قسم نمونه‌های اعلائی اقتصاد زبانی هستند، برای مثال به این آیه بنگرید: ﴿وَالذَّارِيَاتُ ذُرَّوَاتٍ﴾ (ذاریات / ۱)، حرف قسم در اینجا واو است که بر سر اسم ظاهر ذاریات آمده است و یک حرف توانسته نشانگر فعل محذوف قسم شود. به نظر می‌آید که گفتن والذاریات کوتاه‌تر از اقسام بالذاریات باشد و این کم‌کوشی زودتر در ذهن جا می‌گیرد و زودتر هم حفظ می‌شود. اگر به ترجمه آیه بنگریم متوجه می‌شویم که ترجمه طولانی‌تر از اصل است: سوگند به بادهایی که ابر و خاک را می‌پراکنند (ترجمه بهرام‌پور). اصل عربی سه کلمه و ترجمه آن نه کلمه است که اگر هم ترجمه را مثل اصل عربی مختصر به کار ببریم، به این صورت می‌شود: «سوگند به بادهای ذره افشان»، (ترجمه فولادوند) که ملاحظه می‌شود باز هم تعداد کلمات بیشتر است.

در پایان لازم است به این مطلب اشاره شود، که حذف از شایع‌ترین موارد کم‌کوشی زبانی در عربی است و چیزی که به این پدیده دامن زده، رواج بی‌سوادی و عدم کتابت جامعه آن عصر بوده است و بدین سان عرب می‌توانسته مفاهیم فراوان را در قالب الفاظ اندک در حافظه بسپارد (یاسری، بی‌تا، ص ۷۵).

اگر به اسلوب قرآنی نگاهی بیندازیم متوجه می‌شویم که استفاده از شگرد حذف بسامد بالایی دارد. از آنجایی که قرآن یک کتاب انسان‌سازاستبرای اینکه آیات و سوره‌ها در ظرف ذهن ریخته شود و تثبیت معنا در قالب لفظ به صورت موجز باید باشد تا هم مخاطب امی بتواند به سهولت آن را برگردد و هم

نسل اندر نسل و آیندگان بتوانند آن را در سینه خود نگه دارند. لذا مشاهده می‌شود کلامی که در آن اطناب است استفاده نشده و این شگرد، نظم و موسیقی بی‌بدیلی به قرآن داده است. به نظم دقیق این آیه بنگرید:

﴿فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ﴾ (علق / ۱۷). اصل این آیه (فليدعُ اهل ناديه) است؛ چرا که خود انجمن فراخوانده نمی‌شود بلکه اهل آن است که صدا زده می‌شود و این حذف بیانگر این است که این فراخواندن به گونه‌ایست که هرآنچه را که در آن انجمن است، در برمی‌گیرد از جمله: انصار ابوجهل، اشخاص، مال و چارپایان، ابزار حمله و... (بدیده، ۲۰۰۹، ص ۳۳). همه این نمونه‌ها جهت اختصار حذف شده و در یک واژه‌ای عام نمود یافته است. از طرف دیگر روشن است که حذف کلمه حذفت کلمه «اهل» توازن کلام را حفظ کرده و سخنرا آهنگین‌تر ساخته است؛ به گونه‌ای که با آیه بعد (سندعُ زبانیه) هماهنگی دارد. پر واضح است که کلام موزون و آهنگین، در گوش و جان خوش‌نشین‌تر است و این گونه است که کلام خداوندی هم در گوش و هم در گوش جان مخاطبش می‌نشیند.

لازم به ذکر است که سوره جزء‌های پایانی کوتاه‌اند؛ زیرا نه قصه است و نه روی سخن با بنی اسرائیل است؛ لذا سخن به درازا نمی‌رود و به صورت کوتاه و موجز ارائه می‌شود.

اصل جانشینی

گاهی سازه‌ای جایگزین سازه‌ای دیگر می‌شود و این جانشینی می‌تواند سبب روان‌سازی نطق و میانه‌روی در فعالیت عضلانی اندام‌های گفتار شود.

جایگزینی با ایجاد تغییر در ساختمان دستوری، تشخیص، برجستگی، پویایی زبان و انسجام متن را در پی دارد. در ذیل به مصادیق این جایگزینی پرداخته می‌شود.

اضمار

کاربست ضمائر برای پیش‌گیری از تکرار یک عنصر است و سبب صرفه‌جویی در فعالیت دستگاه نطق می‌شود. جایگزینی ضمیر به جای اسم ظاهر، نقش ویژه‌ای در کوتاه کردن جملات و تسریع در روند گفتار دارد و در این میان ضمیر مستتر بیش از ضمائر دیگر در ایجاد ایجاز و اختصار نقش دارد؛ زیرا فقط در ذهن است و تلاشی برای ادای آن صورت نمی‌گیرد. برای نمونه:

﴿فَكَذَّبُوهُنَّ فَخُوعُوا فَادْمَدْمَعْلَيْهِنَّ رَبُّهُمِذْنِبَهُمْسَوَّاهَا﴾ (۱۴/لیل). در این آیه نه ضمیر وجود دارد؛ «ه» در کذبوه به رسول الله، و «ها» در عقروها به ناقه و «ها» در سواها به قبیله ثمود باز می‌گردد و یا به شهرها و آبادی‌های آنان که خداوند همه را با خاک یکسان کرد. و فاعل سوئی ضمیر مستتر «هو» است که به رب، و «هم» و «واو» به قوم ثمود برمی‌گردد، حال اگر به جای ضمائر، مرجع آن‌ها ذکر می‌شد، مستلزم نیروی بیشتری بر دستگاه گفتار بود. از طرفی هم، ذهن مخاطب قرآن به سمت کاوش در مرجع ضمائر واداشته می‌شود و بدین‌سان پس از کشف مرجع به لذت پس از کندوکاو ذهنی دست می‌یابد؛ لذا تصویر آن در خاطرش نقش می‌بندد.

جایگزینی مترادف

گاهی برخی کلمات در ظاهر مترادف‌اند، اما با مراجعه به معاجم و تفاسیر مشخص

می‌شود که بار معنایی هر کدام فرق می‌کند و این جانشینی استادانه در قرآن به کار رفته است. جایگزینی هر کلمه در هر جایی دلایل خاص خود را دارد. برای نمونه به این آیه بنگرید: ﴿وَالسَّمَاءِذَاتِ الرَّجْعِ﴾ (طارق/۱۱). «رجع» به معنی باران است و سوالی که پیش می‌آید این است که چرا خداوند نفرموده: (والسَّمَاءِذَاتِ الْمَطْرِ). برای یافتن این پرسش اگر به معنای کلمه «رجع» تأملی داشته باشیم در می‌یابیم که این کلمه به معنای «بازگشت» است، یعنی آنچه که به سمت آسمان می‌آید چه بخار و چه هرچیز دیگر دوباره به سمت زمین برمی‌گردد. این بیانگر اهمیت بالای استمرار حیات در زمین است. پس اهمیت سوگند در این است که «رجع» فقط صرف باران نیست؛ بلکه تعظیم و شأن آسمان را می‌رساند که آنچه را از زمین می‌گیرد به خودش بر می‌گرداند.

به آیه زیر نیز توجه کنید:

﴿وَرَأَيْتُمُ النَّاسَ يَسْعَوْنَ فِي الْبُلْدِ الْمَوَدَّةَ الْأُولَىٰ﴾ (نصر/۲). «أفواج» جمع فوج است و «فوج» در لغت به معنای «الجماعة المارة السريعة»، یعنی جماعتی است که با سرعت عبور می‌کنند (ابوعمر، ۲۰۰۵، ذیل ماده فوج). کلمه افواج در اینجا دلالت بر چند معنا دارد: اولاً به جای اینکه فوجاً فوجاً باشد، به صورت جمع آمده است. ثانیاً به جای (الجماعة المارة السريعة) آمده است. در حقیقت کلمه توانسته است بار معنایی کل عبارت را به دوش بکشد.

خداوند در قرآن وضعیت جهنمیان را این گونه توصیف می‌کند: ﴿وَطَعَامُهُمْ مِنْ غَسَلِينٍ﴾ (حاقة/۳۶). غسلین به معنای چرک و خون است و برای چرک و خون معادل جداگانه نیآورده است. همان‌گونه که به خورشید و ماه هم در عربی (قمرین) می‌گویند و اینمیانبرها نقش ویژه‌ای در زمان پردازش

مختصر می‌شود و اسلوب ندا یکی از اسالیب شایع گفتار عرب‌هاست» (انیس، ۱۲۷۴، ص ۲۱۲)، مثل این آیه شریفه: ﴿يَا قَوْمَنَا اجيبوا داعي الله﴾ (احقاف / ۳۱). نکته‌ای که ذکر آن در اینجا ضرورت دارد، این است که منادا در برخی از قرائت‌ها با توجه به سیاق جمله حذف می‌شود که در اصطلاح نحوی به آن «منادای مرخم» می‌گویند، مثل این آیه شریفه ﴿وَنَادُوايَمْلِكُ يَقْضِيْ الْعِلْمَ نَارُكَفَالْإِنْكَمَمِ كَثُوثٍ﴾ (زخرف / ۷۷). در قرائت امام علی (ع)، ابن مسعود، یحیی و الأعمش، «مالک» به صورت «مال» آمده است، چرا که مجرمین به خاطر سنگینی عذاب خداوند بر آنان و ضعف جسمیشان، کلام خود را مختصر کرده‌اند (ابن جنی ۱۹۸۶، ج ۲، ص ۲۵۷).

«أما» عنصر زبانی مختصری است که به جای عناصری بلندتر در جمله می‌نشیند و به امر روان‌سازی زبانی کمک شایانی می‌کند. به این آیه از قرآن کریم توجه کنید: ﴿وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى﴾ (عبس / ۸). اصلاً چنین بوده: مهما یکن من شیء من جاءک یسعی. بنابراین (أما) برای سهولت و تخفیف در بیان، جانشین (مهما یکن من شیء) شده است که نمونه‌های آن هم در قرآن فراوان آمده است.

اسم‌هایی از قبیل «حیث»، «اذ»، «لَمَّا» و «اذا» از اسم‌های دائم الاضافه به جمله هستند و اگر بعد از آنها تنوین بیاید تنوین عوض از جمله‌ای است که بعد از آن‌ها حذف شده است، مثل این آیه: ﴿يَوْمَئِذٍ تَحْدُثُ اٰخْبَارَهَا﴾ (زلزال / ۴). «یومئذ»: ای یوم إذ زلزلت وأخرجت تحدث اخبارها (الاندلسی، بی تا، ج ۸، ص ۵۰۱) بنابراین تنوین در (اذ) جانشین زلزلت و اخرجت شده است.

اسم‌هایی از قبیل «کل»، «بعض»، «اجمع»، «جمع» و «عامه» از اسم‌های دائم الاضافه به اسم ظاهرند

اطلاعات در حافظه ایجاد کرده است؛ لذا گزیده‌تر به شمار می‌آید.

﴿يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْلَعُ مِنْكُمْ بُرُودًا﴾ (طور / ۱۳)، روزی که به سوی آتش جهنم بهسختی کشیده می‌شوند. دع به معنی الدفع العنیف و کشیدن و راندن با خشم است و این از باب اهانت و خشم بر جهنمیان است (ابن عاشور، ۱۵، ۴۳). بنابراین مشاهده می‌شود برای کلمات (راندن با خشم و شدت) کلمه (دع) آمده و این مختصرتر از (الدفع العنیف) است.

﴿كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِمَا يَهْجَعُونَ﴾ (ذاریات / ۱۷)، اندکی از شب‌ها را می‌خوابیدند. «هجع» به خوابیدن در شب می‌گویند و «هجع» به معنای النومه الخفیفه فی اول اللیل یعنی خواب سبک سر شب است. قرآن برای اینکه بگوید مومنان اول شب را خواب سبکی می‌کردند فرموده است: ینامون قلیلاً اول اللیل نومة خفیفه؛ بلکه لفظی را به کار بسته که تمام این معانی را در خود جا داده و با آیه بعد که فرموده: «و در سحرها استغفار می‌کردند» تناسب دارد.

می‌توان گفت که زبان عربی زبانی است که مفاهیم زیادی را در یک کلمه ذخیره می‌کند و این فشرده‌سازی معانی هم سبب صرفه‌جویی در زمان و هم کمتر درگیر کردن عضلات زبان و ذهن می‌شود. لذا گنجایش زبان عربی برای ارائه مفاهیم قرآن بی‌بدیل است.

جایگزینی حروف معانی به جای جمله

حرف ندا سازه‌ای کوتاه است که جایگزین فعل و فاعل (أنادی) می‌شود و گاهی همین حرف خود نیز حذف می‌گردد و اسم منادی به تنهایی می‌ماند. به طور کلی «هرگاه کاربرد کلمه‌ای شیوعیابد، بیش از همه

کم‌کوشی و نقش آن در حفظ، توجه ویژه‌ای کرده است، برای مثال به این آیه توجه کنید: ﴿نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ﴾ (حشر/۱۹) یعنی خدا را فراموش کردند پس خدا در کارشان اهمال ورزید. خداوند در این آیه یک معنا را با لفظی غیر از لفظ خودش ذکر کرده است و آن به‌خاطر مصاحبتش با آن لفظ است. ذکر کردن معنای «اهمال» در اینجا با لفظ «نسیان» فقط به خاطر واقع شدن این معنا در همنشینی (نسوا) است.

بنابراین از نمونه‌های پرکاربرد جزء‌های پایانی قرآن، به‌کارگیری تعابیر و واژه‌های همبسته است. واژگانی که به دلیل ارتباط و تناسب موجود در بین آن‌ها همچون اجزای یک کل با هم ارتباط دارند؛ به این صورت که چندین واژه حول محور مفهوم واحدی می‌چرخند. چنانچه در این آیه واژه‌هایی است که بین آن‌ها تناسب وجود دارد و همگی حول محور رنج و مشقت مادر در پرورش فرزند است:

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُمُ هُمُكْرُهُا وَوَضَعَتْهُا كُرْهُا وَحَمَلُهُا وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (احقاف/۱۵).

همنشین شدن واژگان بارداری و وضع حمل و از شیر گرفتن از یک طرف و واژگان والدین و مادر و ذریه از طرف دیگر، نوعی انسجام در بین اجزای این سخن پدید آورده است. به طوری که خداوند ابتدا توصیه می‌کند که انسان به والدین خود احترام بگذارد، سپس با ذکر ترتیب مراحل بارداری (حاملگی، وضع حمل، از شیر گرفتن) مشقت حاصل از درد و رنج فرزندداری مادر را به انسان متذکر

و گاهی مضاف‌الیه حذف می‌شود و تنوین به جای آن می‌آید، مثل این آیه: ﴿وَكُلَّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى﴾ (حدید/۱۰). در واقع این تنوین همان نون است و نون آوایی ساده و روان است که در تلفظ کلمات سکوتی را ایجاد می‌کند که خوشایند است و با سکوت و قطع صوت، آرامشی پدید می‌آورد (سامرائی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۵).

۱-۳- اصل همنشینی

اقتصاد زبانی منحصر به یک زبان خاص نیست. ترکیب آوایی تمامی زبان‌ها تحت الشعاع آن است (یاقوت، ج ۱، ص ۳۰۷). هدف متکلم از به‌کارگیری زبان مقتصدانه، احترام به وقت شنونده و خواننده پیام است. این از یک سوی، و از سوی دیگر فرستنده پیام بیم آن دارد که مبدا شنونده و خواننده خود را دلزده و خسته کند (غدیری، ۲۰۰۳، ص ۴). اگر تعداد دفعات استفاده یک واژه را در میزان کوتاه شدن یا سهولت تلفظ آن ضرب کنیم، می‌توانیم به میزان قابل ملاحظه‌ای در زمان و انرژی صرفه‌جویی کنیم؛ لذا انعکاس مفهوم کامل و گسترده در قالب زبانی موجز و فشرده تأمین‌کننده امیال کم‌کوشانه انسان در استفاده از زبان است و کار ذهن را در حفظ مطلب مد نظر آسان می‌کند (افتخاری، ۱۳۸۴، ص ۴۹). یکی از عواملی که به سبب همبستگی میان اجزای کلام باعث سرعت انتقال مفهوم می‌شود رابطه همنشینی میان اجزای کلام است.

رابطه همنشینی به روابط موجود میان واژه‌ها و ارتباط یک عنصر زبانی با سایر عناصر تشکیل دهنده زبان گفته می‌شود و یکی از سطوح و شیوه‌های معناست. اگر به قرآن این کلام الهی نگاهی بیندازیم در خواهیم یافت که خداوند در انتقال معنا به اصل

مخاطب را به کاوش می‌اندازد که هر کدام از آن‌ها را به اصل و معنای خود برگرداند. به این آیه بنگرید:

﴿فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا وَعَبْأًا وَقَضْبًا وَرَيْثُونًا وَنَخْلًا وَحَدَائِقَ غُلْبًا وَفَاكِهَةً وَأَبْمَنًا عَالًا كَمَوْلَا نَعَامِكُمْ﴾ (عبس/ ۲۶-۳۰). در این آیه یک سری نعمت‌ها برشمرده شده که خداوند بر روی زمین قرار داده است از جمله: دانه، انگور، سبزی، زیتون، خرما، باغ‌های انبوه، میوه و چراگاه. سپس بیان فرموده که این‌ها متاعی برای شما و چارپایانان است و ذکر نشده که کدام برای انسان و کدام یک برای چارپایان، و مخاطب خود طبق قرینه هر کدام را به گزینه مناسب آن ارجاع می‌دهد.

اقتصاد ترکیبی

زبان پدیده‌ای زایا و گسترده است و یکی از عواملی که در توسعه آن نقش مهمی را ایفا می‌کند، ترکیب نام دارد. به این صورت که کلماتی چند، ترکیب آن‌ها از سه یا دو حرف اصلی است و یا اینکه یک کلمه متشکل از چندین کلمه است که این پدیده اشتقاق نام دارد. اشتقاق به معنای تولید برخی الفاظ از الفاظ دیگر و ارجاع آن‌ها به یک اصل که مشخص کننده منشأ و ریشه آن‌هاست. با تحقیق در سور و آیات قرآن درخواهیم یافت که انواع مختلف اشتقاق که نقش برجسته‌ای در زبانی و معنا دارند، دیده می‌شود. در ذیل به تبیین هر چه بیشتر آن‌ها می‌پردازیم:

یکی از انواع اشتقاق، اشتقاق اصغر نامیده می‌شود. در این نوع اشتقاق یک ریشه، اصل است و با فرایندهای وندافزایی (پیشوند، پسوند، میان‌وند) و تغییراتی در ساختمان آن، واژه‌های جدیدی ساخته می‌شود که هر کدام دلالت خاص خود را دارند. اقتصادی بودن آن از این جهت است که اصل کلمات

می‌شود، تا انسان قدر والدین را بداند و در پایان همان انسان که به مرحله پختگی در چهل سالگی رسیده است، ضمن تشکر از نعمت‌هایی که خداوند به او و والدینش عطا فرموده، از خدا می‌خواهد که ذریه‌اش نیز صالح باشند و قدر پدر و مادر را بدانند.

همنشینی و تناسب میان واژگان باعث تداعی معانی می‌شود؛ زیرا با ذکر واژه‌ای، ناخودآگاه واژه متناسب با آن به ذهن متبادر می‌گردد و ذهن به جستجوی آن می‌پردازد و هنگامی که مخاطب آن واژه متناسب را می‌شنود یا می‌بیند لذت حاصل از شنیدن یا دیدن آن دو چندان می‌شود و همین لذت سبب مانایی آن در حافظه است. یک عامل اقتصادی دیگر نیز در این آیه وجود دارد و آن، گفتن «حمله و فاصله ثلاثون شهرا» یعنی مدت بارداری تا از شیر گرفتن سی ماه است. در اینجا مرحله شیرخوردن (رضاعه) ذکر نشده و نیازی هم به ذکر آن نیست؛ چرا که مدت زمان بارداری تا از شیر گرفتن به‌طور کلی و روی هم رفته سی ماه ذکر شده است و مخاطب خود با حساب جمع و تفریق می‌تواند آن را به دست آورد و نیازی به اطالعه سخن نیست. همان‌طور که در آیه بالا ملاحظه شد، خداوند مرحله جنینی تا چهل سالگی را با آوردن واژگانی که با هم تناسب معنایی دارند در یک آیه ذکر کرده است.

یکی دیگر از مظاهر همنشینی، آوردن دو یا چند عبارت یا واژه است که پس از آن نیز عباراتی در توضیح عبارات پیشین می‌آید و هر کدام به یکی از آن عبارات برمی‌گردد که صنعت لف و نشر نام دارد. عبارت‌های لف و نشری عبارت‌های همبسته‌ای هستند که حکایت از وحدت اجزاء پیام دارند و همه آن‌ها در یک شبکه معنایی شناورند و به علت توالی‌شان روابطی منسجم میان خود برقرار می‌کنند که

به ریشه واحدی ارجاع داده می‌شود و نیاز به تکاپوی بیشتر برای ساخت کلمه ندارد مانند: ﴿راضیه مرضیه﴾ (فجر/۲۸) و از این دست نمونه‌ها، مثال‌ها عبارتند از: ﴿لأعبدنما تعبدون ولا أنتم معابدون ما عبد﴾ (کافرون/۳). در این آیه ریشه (عبد) چهار بار تکرار شده است که در بدیع سنتی از آن به نام جناس اشتقاق یاد می‌شود (هاشمی، ۱۴۲۰، ص ۳۴۵).

و یا این آیه ﴿وتخشی الناسَ والله أحقُّ أن تخشاه﴾ (أحزاب/۳۷) در این آیه دو تک‌واژه «تخشی» و «تخشاه» در اوّل فقره و آخر فقره از ریشه واحدی مشتق شده‌اند.

نوع دوم اشتقاق اکبر نامیده می‌شود و آن بدین صورت است که در برخی آواها دگرگونی صورت می‌گیرد مانند: (تهر و تقهر) (ضحی/ ۹، ۱۰) که هردو به معنی راندن هستند و نوعی رابطه آوایی بین دو صوت که جایگزین هم شده‌اند وجود دارد.

و یا این آیه ﴿ویلّکلهمزۀلمزۀ﴾ (همزه/۱) یعنی وای بر هر عیب‌جوی هرزه زبان. در این آیه میان «هـاء» و «لام» در دو تک‌واژه «همزه» و «لمزه» ابدال صورت گرفته است.

اشتقاق نوع سوم، کبار یا نحت یا واژه‌آمیزی است (صالح، ۱۹۸۶، ص ۱۹۵-۲۴۴). در این اشتقاق، واژه‌ای جدید از دو یا تعداد بیشتری واژه تراشیده می‌شود و بر معنای واژه‌های اصلی دلالت دارد مانند: «بسمل» که دلالت بر بسم‌الله الرحمن الرحیم دارد. «تحقیقات علمی ثابت کرده است که در زبان عربی ترکیبات زیادی وجود دارد و این زبان از ترکیب برای تکثیر معانی و ساختارها استفاده کرده و نحت یکی از اشکال ترکیب در زبان عربی است که در حروف و اسامی صورت می‌پذیرد» (سامرائی، ۱۳۷۶، ص ۵۲).

واژه‌آمیزی یک نوع کنش زبانی منحصر به فرد است؛ زیرا ابزاری است اساسی در انتقال مفاهیم از چند کلمه به یک کلمه مفرد و مختصر و از قدرت فاکتورگیری بالایی برخوردار است (وگلیسی، ۱۴۲۹، ص ۱۵۲). واژه آمیخته‌ها در تولید کلمات جدید و زایش زبان نقش بسزایی ایفا می‌کنند. برای مثال فعل «بعثر» در این آیه:

﴿أذاللقبوربعثرت﴾ (انفطار/۴). زمخشری می‌گوید: این فعل از دو کلمه «بعث» و «نثر» تشکیل شده و دلالت بر این دارد که مردگان علاوه بر اینکه زنده می‌شوند، پراکنده نیز می‌شوند (الشنقیطی ج ۶، ۱۹۹۵، ص ۶۸). به این آیه توجه کنید: ﴿قُطُوفُهُادَانِيَةٌ﴾ (۲۳/الحاقه). قطف یک اسم ثلاثی است که از دو کلمه (قطع و لف) تشکیل شده است. این دو کلمه برای اختصارسازی در یک کلمه گرد آمده‌اند. بنابراین قطف به معنای قطع کردن (چیدن) و جمع کردن است (صالح، ۱۹۸۶، ص ۱۶۵). هنگامی که به کلمه «سجیل» در آیه چهار سوره «فیل» نگاه می‌کنیم، از اقتصاد زبانی و پویایی آن بسیار متعجب می‌شویم. خداوند در این آیه می‌فرماید:

﴿ترمیهم بحجاره من سجیل﴾ (فیل/ ۴). «ابن هشام» از قول برخی از مفسرین درباره کلمه سجیل چنین می‌گوید: «سجیل» متشکل از دو کلمه فارسی است که عرب آن را به یک کلمه تبدیل کرده است. از «سنج» به معنی «سنگ» و «جل» که به معنی «گل» است. پس «سجیل» سنگی است که همراه با گل باشد (۲۰۰۴، ۱، ۴۲).

شاید سبب پیدایش برخی کلمات واژه‌آمیخته آن باشد که گاهی جدا کردن دو کلمه از یکدیگر برای گوینده مشکل می‌شود و هر دو هم‌زمان وارد ذهن

است که تلفظ آواها آسان‌تر شود و مسلماً گفتن دستها به مراتب سبک‌تر و آسان‌تر از گفتن دسسهها - آوردن سه بار سین - است و بدین‌سان فشار کمتری به اندام‌های گفتار وارد می‌شود.

﴿فَأَنْتَلَّهُمْ تَصَدَّى﴾ (عبس/۶). اصل کلمه تصدی از صدد گرفته شده (أبی حیان، ۲۰۰۲، ج ۸، ص ۴۲۵) در تصدی نیز همانند نمونه‌های ذکر شده، سه حرف مشترک «دال» در کنار هم است، سومی به (ی) تبدیل می‌شود. تصد - تصدی.

تبدیل شدن یک حرف به حرف دیگر چیزی جز روان‌سازی نیست و ابدال برای گریز از ثقل و سنگینی واژگان وضع شده است. گاهی کراهت از دو یا سه حرف هم‌جنس و هم‌مخرج باعث شده که صوتی جان‌شینیکی از حروف مجانس شود؛ زیرا وقتی زبان آن صوت را تلفظ می‌کند، از موضع نطق رهایی نمی‌یابد؛ بلکه مدت طولانی‌تری را درنگ می‌کند تا همان صوت را دیگر بار ادا کند و این وضعیت، ذهن را به تکاپوی بیشتری وا می‌دارد. بنابراین برای کاستن از این تکاپو به روان‌سازی واژه روی آورده شده و علت انتخاب حرف (ی) جان‌شین حرف هم‌جنس، این است که این واج، واجی سبک و روان است (التمیمی، ۲۰۰۳، ص ۶۸-۷۴). ابدال کمک شایانی به پویایی و انگیزش زبان می‌کند و نقش ویژه‌ای در زایش و شکوفایی آن دارد و غرض اصلی آن سهولت و راحتی تلفظ و اقتصاد و میانه‌روی در تلاش عضلانی است که در اثر صعوبت اصوات مجاور پدید می‌آید.

«اعلال» نیز با اسکان و انتقال حرکت و حذف باعث ایجاد سهولت و مختصرسازی واژه در قرآن می‌شود.

می‌شوند و این امر به تداخل آن دو واژه منجر می‌گردد (عبدالطوب، ۱۳۶۷، ص ۳۴۱). بنابراین فرایند واژه‌آمیزی با شکستن واژگان اصلی، عبارات را کوتاه می‌کند و این خدمتی بزرگ به ساده‌سازی و محدود ساختن برون‌دهانرژی است.

اقتصاد آوایی

گاهی برای سهولت و رهایی از سنگینی تلفظ، تغییراتی در هجاها صورت می‌گیرد، این تغییر و تحولاتی را که عرب برای سهولت در بیان به کار برده و بعدها تحت قواعد نحو نگاشته شده است، چیزی جز اقتصاد زبانی نیست. یکی از این فرایندهای مختصرسازی، «ابدال» است که با آن یک حرف به جای حرف دیگر قرار می‌گیرد و سبب خوش نشینی کلمه در گوش می‌شود، مثل این آیه شریفه:

﴿وَالْقَمْرَ إِذْ أَتَسَق﴾ (انشقاق/۱۸). ریشه کلمه اتسق از وسق است که در باب افتعال (اوتسق) می‌شود. «او» به دلیل مجاورت «ت» و سنگینی تلفظ به «تاء» تبدیل می‌شود (اتسق)، آنگاه دو «تاء» در کنار هم ادغام و به (آتسق) تبدیل می‌شود. با نگاهی به قرآن کریم با نمونه‌های فراوانی از این دست مواجه می‌شویم که ذکر همه آن‌ها از حوصله این مقال خارج است.

﴿وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّهَا﴾ (شمس/۱۰). ریشه کلمه (دسا) دسس است که دو حرف متحرک یکسان در کنار هم ادغام شده‌اند - دس - سپس دسبها بفتح رفته و به - دسستبدیل شده است و عرب برای سهولت تلفظ سه حرف یکسان در کنار هم (س مشدد+س) سومین را تبدیل به ی می‌کند - دسی - و در نهایت (ی) به دلیل تناسب با فتحه ماقبل تبدیل به الف شده - دسا. بنابراین همه این تغییر و تحولات برای این

﴿واللهاعلمبمائیوعون﴾: (یوَعُون) صیغه مضارع مجهول جمع مذکر غایب از ریشه (وعی) است، به این شکل «یوعیون». اگر تأملی به این فعل داشته باشیم درمی‌یابیم که این کلمه از سه بخش تشکیل شده است؛ در بخش اول دهان به صورت غنچه باز می‌شود، در بخش دوم به صورت باز و در بخش سوم هم به صورت غنچه، باز می‌شود. حرف عله متحرک ما قبل مفتوح (ـَی) برای سهولت در تلفظ تبدیل به الف می‌شود «یوعاون، سپس دو حرف ساکن در کنار هم قرار گرفته‌اند که یکی از آنها عله است و برای دفع التقای ساکنین و سهولت در تلفظ و تخفیف در جهد عضلانی، حرف عله ساکن حذف شده «یوعون، در اینجا نیز ـ روی (عین) تبدیل به ضمه شده؛ زیرا حرکت متناسب با او ضمه است و همه این مراحل برای این است که هزینه کمتری در پردازش و زمان رخ دهد و باعث روانی نطق و کلام شود و مشاهده شد که پس از پایان مراحل اعلال در هر سه بخش این کلمه، دهان به صورت غنچه است و این به مراتب آسان‌تر از تغییر دادن حالت دهان است.

«ادغام» در زبان عربی نیز سبب سهولت واژه می‌شود؛ زیرا اجتماع دو حرف مماثل در کنار یکدیگر دلچسب نیست و برای زبان که بخواهد یک حرف را تلفظ کند و بلافاصله به همان موضع تلفظ برگردد که همان حرف را جاری کرده سنگین می‌نماید؛ لذا برای رهایی از این دشواری دو حرف در یکدیگر ادغام و به صورت مشدد ادا می‌شود (سیبویه، ج ۴، ص ۴۱۷)، و نیز این کار برای اقتصاد در فعالیت عضلانی است که در حین نطق رخ می‌دهد (غلام نبی، ۱۹۸۹، ص ۵۰۳). از این روست که زبان برای رهایی از سختی که باید متحمل شود راهی میانه‌تر را برگزیده‌تا

هم ذهن و هم عضله خود زبان، هزینه کمتری را برای ادای چنین کلماتی بپردازد و این از عواملی است که به ساده‌تر شدن زبان و در نتیجه توسعه آن کمک می‌کند، مثل این آیه:

﴿وما یأیدریکَ لَعَلَّه یزُکِّی﴾ (عبس / ۳)؛ (زکی) به باب تفعّل رفته «یتزکّی». سپس با فرایند ابدال (ت) تبدیل به (ز) شده و در هم ادغام و به «یزکّی» تبدیل می‌شود.

از مباحث فرمالیستی آوا در اقتصاد زبانی که بگذریم، اگر نگاهی گفتمانی به سور قرآنی داشته باشیم درخواهیم یافت که آواها نقش بارزی در انتقال معنا دارند. بی‌مناسبت نیست برای تبیین هر چه بیشتر، بر این گفته لختی درنگ کنیم. به این آیه شریف بنگرید: ﴿لَا کُلونمِّنشجرهٍ من زَقومٍ / فمائلون منها البطون﴾ (الواقعه / ۵۳-۵۲)، همانطور که می‌دانید «زقوم» گیاه بسیار تلخی است که به گنهکاران و مجرمان خورنده می‌شود. آواهای این کلمه در انتقال معنای آن یعنی سختی بلعیدن بسیار کمک می‌کند، چرا که مخرج تلفظ «قاف» نزدیک به ناحیه بلع است. مشدد بودن حرف «قاف» و کشیدگی حرف بعد از آن یعنی «واو»، بیانگر دشواری عمل خوردن است. علاوه بر آن در هنگام تلفظ «میم»، لب‌ها جمع می‌شود، که این خود بیانگر آن است که این گیاه آنقدر تلخ و بدمزه است که مجرمان از خوردن آن امتناع می‌ورزند و دهان خود را می‌بندند، ولی خداوند با خواری و ذلت این گیاه را به خوردن آنان می‌دهد. هشت بار تکرار «نون» و «تنوین» در این دو آیه مؤید این مدعا است. «نون» از حروف «أنفی» است که ذلت و خواری را بیان می‌کند و در این رابطه عرب می‌گوید: «رغم أنفه» یعنی خوار و ذلیل شد (ابن منظور، ذیل‌ماده أنف).

ت. هرگاه فعل‌لکان مضارع مجزوم باشد و ساکنی بعد از آن نیاید و به ضمیر هم ملحق نباشد، (ن) آن جهت تخفیف در کلام حذف می‌شود.

با نگاهی به قرآن درخواست می‌یافت که خداوند با حذف جزئی‌ترین واحدهای صوتی، سعی در افزایش سطح اقتصادی زبان دارد، مثلاً به این آیه از قرآن کریم بنگرید: ﴿يَا قَوْمِ لِمَ تَأْذُونَنِي﴾ (۵/صف): در این جمله دو حرف حذف شده؛ (ی) متکلم در قوم و (الف) در لم. سهولت بیان این آیه به مراتب بیشتر از (یا قومی لما تؤذوننی) است؛ زیرا عضلات زبان سختی کمتری را برای کشش مدّ تحمل می‌کنند و گفته شده که «مصوت کوتاه آسان‌تر از مصوت بلند است و این مربوط به بلندی و کوتاهی زمان نطق می‌شود؛ زیرا نطق مصوت کوتاه نیاز به زمان کمتری دارد و تلاش کمتری را هم می‌طلبد» (غفیفی، ۱۹۹۶، ص ۳۶).

نتیجه

– اشتقاق مقوله‌ای است که در زبانی زبان نقش مهمی ایفا می‌کند. از میان انواع اشتقاق، نحت که اشتقاق کبار نام دارد با شکستن واژگان اصلی در توسعه زبان و تولید کلمات جدید، زیبایی خاصی پدید می‌آورد و از قدرت فاکتورگیری بالایی برخوردار است؛ زیرا قادر است که چندین کلمه را در یک کلمه فشرده‌سازی کند و بدین‌سان هزینه کمتری در فعالیت دستگاه آوایی دارد. همان‌گونه که انواع دیگر اشتقاق با مراجعه به یک اصل یا معنای واحد سعی در سهولت و کاهش برون‌دهانرژی دارد.

– جانشینی و هم‌نشینی دیگر از فرایندهایی است که در زبان عربی کاربرد زیادی دارد؛ به‌طوری‌که یک کلمه قدرت ذخیره‌سازی معانی زیادی را

ویا به این دو آیه بنگرید: ﴿وَأرسلعليهمطيراًأبابيل/ ترميهم بحجارة من سجيل﴾ (فیل / ۳ و ۴)، در آیه سوم از ۱۲ حرکت ۱۰ حرکت آن فتحه است. بدیهی است که در هنگام تلفظ فتحه، دهان باز می‌شود. پس کثرت به کارگیری فتحه بیانگر آزادی پرندگان و رهایی آنان و برتریشان در جنگ با سپاه ابرهه است.

در آیه چهارم پنج حرکت از هفت حرکت، مکسور است. کسره شکست و خواری و ذلت را بیان می‌کند، و این نشان‌دهنده شکست سپاه ابرهه است. در آیه چهارم سه بار حرف «جیم» به کار رفته است، یک بار در «حجاره» و دوبار در «سجیل». در آشناسی عربی، حرف «جیم» جزء حروف مجهوره است. سنگینی این حرف در هنگام نطق و شنیدن آن، بیانگر قوت و سختی این سنگ است. ناگفته نماند تعداد «جیم‌های» به کار رفته در این ترکیب (حجاره من سجیل) دلالت بر تعداد سنگ‌هایی دارد که هر پرنده با خود حمل می‌کرد. «ابن هشام» در کتاب «السیره النبویه» اینچنین آورده است: «هر پرنده‌ای سه سنگ با خود حمل می‌کرد دو سنگ با پاهای خود و یک سنگ با منقار» (ابن هشام، ۲۰۰۴، ج ۱، ص ۴۱). بنابراین آواها و حرکات که جزء کوچکترین واحدهای صوتی است در انتقال معنا نقش زیادی دارد.

گاهی یکی از (تاء)های فعل مضارع مخاطب بر وزن تفاعل و تفاعل حذف می‌شود: ﴿فَأَنْتَلْهُتَصَدَى﴾ (عبس / ۶) ← در اصل تصدی است. نیز ﴿فَأَنْذَرْتُكُمْ نَاراً تَلْظَى﴾ (لیل / ۱۴) در اصل «تَلْظَى» بوده است. در برخی نمونه‌ها شاهد آن هستیم که اقتصاد زبانی با حذف حرف، صورت گرفته است. مثل این آیه شریفه که می‌فرماید: ﴿لَمَنْكَنْطَعْم﴾ (۴۳/مدثر): حرف «ن» در «نک» حذف شده که در اصل لَمَنْكَنْطَعْم بوده‌است.

شده و جانشین و همنشین برود و ذهن او به این صورت پویا می‌شود و هنگامی که ذهن پویا شد، خروج اطلاعات از ذهنش به سختی صورت می‌پذیرد؛ چرا که ذهن فعال اطلاعات را سریع تثبیت می‌کند. در همه مواضع اقتصاد زبان، کم‌کوشی‌ها باعث می‌شود مخاطب سختی کمتری را در ادای کلمات تحمل کند و بهای اندکی پردازد و در عوض کلامی گرانمایه دریافت کند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن جنی (۱۹۹۶)، *المحتسب فی تبیین وجوه شواذ القراءات و الإيضاح عنها*، تحقیق: علی ناصف النجدی، استانبول: طبع دار سزگین.
۳. ابن مالک (۱۹۹۰م)، *شرح التسهیل*، تحقیق: د. عبدالرحمن السید، هجر للطباعة و النشر، الطبعة الأولى.
۴. ابن منظور، *محمد بن مكرم* (۲۰۰۸)، *لسان العرب*، بیروت: دارالمعارف.
۵. ابن عاشور، محمد الطاهر (بی تا)، *التحریر والتنبیر*، نرم افزار مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم انسانی.
۶. ابن هشام، ابومحمد عبد الملك (۲۰۰۴م)، *السیرة النبویة*، تعیلق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دار الکتب العربی، الطبعة الأولى.
۷. ابو عمرو، شهاب‌الدین (۲۰۰۵)، *القاموس المنجد*، مراجعه و تصحیح: یوسف البقاعی. بیروت: دارالفکر.
۸. ابوالسعود، محمد بن محمد (بی تا)، *إرشاد العقل السلیم*، القاهرة: دارالمصحف.

در دل خود دارد، بدین‌سان که به جای یک کلمه، کلمه‌ای دیگر به کار می‌رود و یا کلماتی با همنشین شدن با کلمات دیگر معانی خاصیرا حمل می‌کنند و این فشرده‌سازی معانی، سبب صرفه‌جویی در زمان و کمتر درگیر کردن عضلات زبان و ذهن می‌شود.

یکی دیگر از نمونه‌هایی که برای ایجاد سهولت در زبان و میانه‌روی در تلاش عضلانی ایجاد می‌شود، کم‌کوشی آوایی است و شامل ادغام و اعلال و ابدال است که در حین نطق رخ می‌دهد و آواهای مشکل که نیاز به فعالیت عضلانی بیشتر دارند به آواهای آسان تبدیل و یا حذف می‌شوند. آواهای کوتاه نیز در انتقال مفاهیم نقش بسزایی دارند؛ طوری که یک واحد صوتی کوچک مثل کسره می‌تواند بیانگر شکست و خواری و ذلت باشد.

- مقوله حذف بیشترین کاربرد را در زبان قرآن دارد و این حذف برای پرهیز از تکرار و اختصارسازی کلام به کار می‌رود. به این صورت که وقتی قرینه‌ای در جمله باشد، چه لفظی و چه معنایی عقلی عنصر حذف شده در حکم مذکور است و این حذف بار معنایی ملفوظ را افزایش و تلاش اندام‌هایی را که در کار سخن‌گویی دخیل هستند، کاهش می‌دهد و روند انتقال پیام را تسریع می‌بخشد و در نهایت حفظ و به حافظه‌سپاری آن تندتر انجام می‌گیرد و از آنجایی که در جامعه جاهلی بی‌سوادی و کتابت نکردن رواج داشته، حذف‌های فراوانی صورت گرفته است، تا کلام مختصر و آهنگین شود و کلام آهنگین در گوش و جان خوش‌نشین‌تر است.

- همه نمونه‌های کم‌کوشی‌های زبانی، سبب می‌شود تا مخاطب خسته و دلزده نشود و پردازش اطلاعات درحافظه وی تسریع گردد؛ زیرا مخاطب به کاوش ذهنی واداشته می‌شود که به دنبال عنصر حذف

۹. اثیر الدین الأندلسی، أبو عبد الله محمد بن یوسف (۲۰۰۲)، *تفسیر بحرالمحیط*، بیروت: دارإحیاء التراث العربی.
۱۰. أنیس، ابراهیم (۱۳۷۴)، *آواشناسی زبان عربی*. مترجمان؛ ابوالفضل علامی و صفر سپیدرو، واحد مطالعات و تحقیقات اسلامی سازمان اوقاف و امورخیریه، انتشارات اسوه.
۱۱. بدیده، یوسف (۲۰۰۹)، *بلاغه الايجاز فی الشعریة العربیة*، مذکره مقدمه لنیل درجه الماجستير، الجمهوریة الجزائریة، جامعہ الحاج لخضر.
۱۲. البستانی، فؤاد أفرام (۱۹۹۸)، *المجانی الحدیث*، دارالفرقه للطباعه والنشر.
۱۳. التمیمی، صبیح (۲۰۰۳)، *دراسات لغویة فی تراثنا القدیمة (صوت، صرف، نحو، دلالة، معاجم، مناهج بحث)*، عمان: دار مجدلاوی.
۱۴. جادالکریم، عبدالله (۲۰۰۶)، *الاختصار سمه العربیة*، القاهرة: مكتبة الاداب.
۱۵. الجاحظ، ابوعثمان عمروبن بحر (۱۹۶۵م)، *الحيوان*، تحقیق و شرح: عبدالسلام محمد هارون، القاهرة: منشورات مصطفى البابی الحلبي، الطبعة الثانية.
۱۶. جرجانی، عبدالقاهر (۲۰۰۴)، *دلائل الإعجاز*. ط ۵. القاهرة: مكتبة الخانجي.
۱۷. داد، سیما (۱۳۸۲)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، تهران: انتشارات مروارید.
۱۸. سامرائی، ابراهیم (۱۳۷۶)، *زبان‌شناسی تطبیقی*. مترجم؛ سید حسین سیدی. مشهد: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی.
۱۹. سبویه (۱۹۸۸)، *الكتاب*، القاهرة: الطبعة الثالثة، مكتبة الخانجي.
۲۰. الشنقیطی، محمد الامین (۱۹۹۵)، *أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن*. بیروت: دارالفکر.
۲۱. صالح، صبحی (۱۹۸۶)، *دراسات فی فقه اللغة*، ط ۹، بیروت: نشر ادب الحوزه.
۲۲. ظبیان، نشأه محمدرضا (۱۹۹۷)، *علوم اللغة العربیة فی الآیات والمعجزات (علم اصوات اللسان العربی)*. بیروت: دار ابن حزم.
۲۳. عبدالتواب، رمضان (۱۳۶۷)، مترجم؛ حمیدرضا شیخی، *مباحثی در فقه اللغة و زبان‌شناسی*، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
۲۴. عقیفی، احمد (۱۹۹۶)، *ظاهرة التخفیف فی النحو العربی*، ط ۱. بیروت: الدار المصریة اللبنانیة.
۲۵. غلام نبی، انجب (۱۹۸۹)، *الاعلال والابدال والادغام فی ضوء القراءات القرانیة واللهجات العربیة*. مکة: رساله مقدمه لنیل درجه الدكتوراه الفلسفه فی اللغة العربیة، کلیة التریبة للبنات.
۲۶. غدیری، وردة (۲۰۰۳)، *سمات الاقتصاد اللغوی فی العربیة*، رساله مقدمه لنیل درجه الماجستير فی اللغویات، جامعہ الحاج لخضر.
۲۷. قباوه، فخر الدین (۲۰۰۱)، *الاقتصاد اللغوی فی صیاغه المفرد*، ط ۱. القاهرة: الشركة المصریة العالمیة للنشر - لونجمان.
۲۸. یاقوت، سلیمان (۱۹۹۵)، *علم الجمال اللغوی المعانی، البیان، البدیع*. الاسکندریة: دار المعرفة الجامعیة.
- منابع فارسی**
۲۹. هاشمی، احمد (۱۴۲۰هـ)، *جواهر البلاغه*، قم: انتشارات ذوی القربی.
۳۰. هویدا، علیرضا (۱۳۷۸)، *آمار و روش های کمی در کتابداری و اطلاع رسانی*. تهران: سلسله

انتشارات سمت، شماره ۳۳۵؛ مجموعه
کتابداری، شماره ۹.

مجلات

۳۱. افتخاری، سید اسماعیل (بهار ۱۳۸۴)، «نقش کم‌کوشی زبانی در پیدایش فارسی محاوره». فصلنامه پژوهش‌های ادبی، ش ۷.
۳۲. باطنی، محمد رضا (۱۳۸۵)، اهمیت استنباط در درک زبان، روزنامه اطلاعات، ۲۴ بهمن.
۳۳. رحیمیان، جلال و اسماعیل رهبر (بهار ۱۳۸۵)، «تأثیر ایجاز و اختصار در خواندن و درک مطلب در زبان فارسی»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۲۳، شماره اول.
۳۴. غفاری، مهبد (۱۳۸۲)، «حذف واژگانی به لحاظ معنایی در زبان فارسی»، مجله آموزش زبان و ادب فارسی، سال هفدهم. قلی‌زاده،

حیدر (۱۳۷۹)، «مفعول مطلق و معادل ساختاری آن»، بینات قم، سال هفتم، ش ۲۶.

۳۵. وگلیسی، یوسف (ذوالقعدة ۱۴۲۹)، «الاشکال الجدیة للنحت و دورها فی التنمية اللغویة المعاصر». مجلة اللغة العربیة الاردنی، العدد ۷۴، صص ۱۵۴-۱۷۰.

۳۶. الیاسری، عبدالکاظم محسن (بی‌تا)، أسلوب الحذف فی أمالی المرتضی دراسة نحویة دلالیة، جامعة الکوفة: کلیة التربية للبنات.

منابع اینترنتی

۳۷. طباطبایی، سید محمد حسین، (بی‌تا). تفسیر المیزان، سایت: <http://www.tebyan.net>
۳۸. النجار زغلول والسماة ذات الرجوع. به نقل از سایت:
39. <http://www.nooran.org/O/20/20-5.htm>
40. <https://rasekhoon.net/article/print/>